

نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه پژوهش: در این مقاله به معرفی دیوان محمد هاشم ذهبی شیرازی و بررسی سبک او در چهار سطح آوایی زبانی، ادبی و فکری پرداخته شده است.

روش پژوهش: این مقاله با شیوه توصیفی-تحلیلی نسخه خطی دیوان هاشم ذهبی شیرازی، ضمن معرفی شاعر به ویژگیهای سبکی اشعار او نیز پرداخته است.

یافته‌ها: در اوایل نیمه دوم قرن دوازدهم که ابتدال و سستی شعر به بالاترین حد خود رسیده بود، عده‌ای از شاعران این دوره، برای نخستین‌بار آگاهانه تصمیم به بازگشت به سبکهای خراسانی و عراقی را گرفتند و شیوه شاعران برجسته گذشته را الگوی خود قرار دادند، در این میان، بعضی از این شاعران علی‌رغم گمنامی، شیوه منحصره‌فردی نسبت به دیگر شاعران این دوره دارند که آنها را از دیگران متمایز کرده است؛ محمد هاشم شیرازی عارف والامقام قرن دوازدهم و سی و سومین قطب سلسله ذهبیه (م. ۱۱۹۹ ه.ق) در عنفوان جوانی به شغل نویسندگی و استیفای خوانین زندیه روزگار میگذراند. او یک‌مرتبه ترک دنیا گفت و روی به آخرت آورد و در طریقه ذهبیه به درجات عالی رسید. باین‌حال در دوره نخست بازگشت در شمار شعرای گمنام این دوره قرار دارد. دیوان او که به‌صورت نسخه خطی موجود است، به ترتیب شامل دیباچه، غزل، قصیده، مثنوی، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و قطعه است که غزلیات او از لحاظ کمیت، نسبت به دیگر قالبهای شعری او بیشتر است. غزلیات او به سه گروه عاشقانه، عارفانه و قلندرانه تقسیم میشود. کاربرد شگردهای ادبی در شعر او هنرمندانه است. زبان شعر او جز در بعضی موارد که احادیث و آیات قرآنی را شاهد برای توصیفات خود بکار برده، زبانی ساده و دلنشین و همراه با تعبیرات عامیانه است.

نتیجه: محتوای اغلب اشعار هاشم را اندیشه عرفانی مثل اعتقاد به وحدت و تکثرگرایی و مسائل اخلاقی و مدح ائمه و رواج اندیشه شیعی در بر میگیرد و وجه تمایز او نسبت به شاعران این دوره، توجه بیش از حد او به عرفان و مدح، به‌خصوص مدح امام علی (ع) در غزل است. او در مجموع شاعری شایسته تحسین است که شعر را در خدمت ارزشهای انسانی و اخلاقی قرار داده است.

تاریخ دریافت: ۰۳ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۰۴ خرداد ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۱۹ خرداد ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۰۶ مرداد ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی شعر، هاشم ذهبی شیرازی، شعر دوره افشاریه و زندیه

* نویسنده مسئول:

✉ a.hasanzadeh@semnan.ac.ir

☎ ۳۱۵۳۰۰۰۰ (۲۳ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Introduction and stylistics of Hashem Zahabi Shirazi's manuscript (1784)

Z. Amininia, A. Hassanzadeh Mirali*

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 22 April 2024
Reviewed: 24 May 2024
Revised: 08 June 2024
Accepted: 27 July 2024

KEYWORDS

Stylistics of poets, Hashem Dhahabi Shirazi, Afshria and Zandiye eras poets

*Corresponding Author

[✉ a.hasanzadeh@semnan.ac.ir](mailto:a.hasanzadeh@semnan.ac.ir)

(+98 23) 31530000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In this article, the Divan of Mohammad Hashem Dhahabi Shirazi is introduced and his style is examined in four phonetic, linguistic, literary and intellectual levels.

METHODOLOGY: This article, in a descriptive-analytical way, has discussed the manuscript of Hashem Dhahabi Shirazi's divan, while introducing the poet and the stylistic features of his poems.

FINDINGS: At the beginning of the second half of the twelfth century, when the vulgarity and weakness of poetry had reached its highest level, some poets of this period, for the first time, consciously decided to return to the Khorasan and Iraqi styles and pursue the way of their preceding prominent poets. Meanwhile, despite being unknown, some of these poets had a unique style compared to other poets of this period, which distinguished them from others. Mohammad Hashem Shirazi, a twelfth-century mystic and the thirty-third pole of the Dhahabiyyah dynasty (death 1199 AH), spent his youth writing and supporting the Khans of Zandiye. He once distanced this world and turned to the afterlife and reached the highest levels in the Dhahabiyyah manner. However, in the first period of return, he is among the non-prominent and unknown poets of this period. His divan is available in manuscript form, includes introduction, sonnets, odes, masnavi, tarkibband, tarjiband, and stanza, in which his sonnets are more in number than his other poetic forms. His sonnets are divided into three groups: romantic, mystical, and Qalandaraneh. The use of literary techniques in his poetry is artistic. The language of his poetry, except in some cases where he used hadiths and Quranic verses as evidence for his descriptions, is a simple and pleasant language with folk interpretations.

CONCLUSION: The content of most of Hashem's poems includes mystical thought, such as belief in unity and pluralism, moral issues, praise of imams, and the prevalence of Shiia thought, and his distinguishing feature compared to the poets of this period is his excessive attention to mysticism and praise, especially the praise of the Imam Ali (PBUH) is sonnets. In general, he is an admirable poet who has put poetry at the service of human and moral values.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7647>

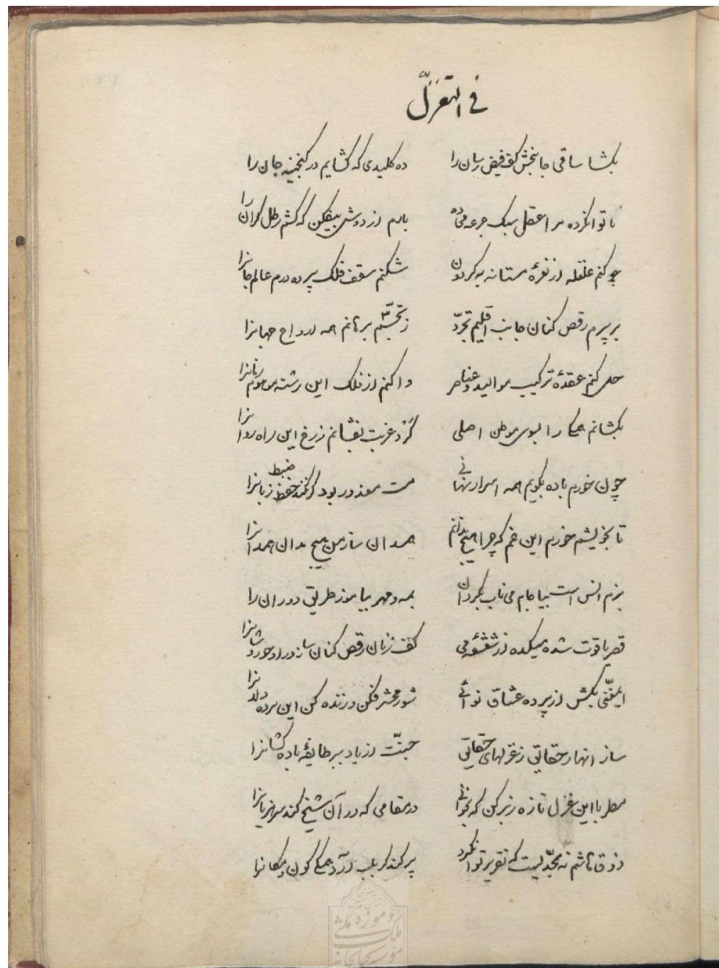
NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
23	11	2

هدف پژوهش:

معرفی نسخه و سبک‌شناسی شعر هاشم شیرازی در سه سطح آوایی، زبانی، ادبی و فکری و هدف اصلی این نوشتار بررسی و تبیین ویژگی‌های اشعار هاشم ذهبی در سه سطح موردنظر است.

سابقه پژوهش: در مقاله‌ای دیگر که پژوهشی در مورد شاعران دوره افشاریه و زندیه است، نگارنده این مقاله در آنجا اشاره مختصری به دیوان هاشم کرده است.

حدود پژوهش: متن دیوان شعر، اثر هاشم ذهبی شیرازی است. چارچوب آن قسمتهایی از متن است که به‌عنوان نمونه برای نشان دادن ویژگی‌های سبکی در این مقاله ذکر شده است. تمام ابیاتی که در مقاله به‌عنوان نمونه آورده میشود از همین نسخه خطی است.



مشخصات نسخه:

محل نگهداری این نسخه کتابخانه ملک تهران با شماره ثبت ۵۶۹۰ است. عنوان اصلی آن کلیات درویش و موضوع آن شعر فارسی قرن دوازدهم است. پدیدآور، درویش شیرازی، محمد هاشم بن اسماعیل است. سال تولد او ۱۱۱۰ ه.ق و سال وفات او سال ۱۱۹۹ ه.ق است. تاریخ کتابت این دیوان قرن ۱۴ قمری به خط محدباقر پسیان صورت گرفته است. نوع خط نستعلیق و نوع کاغذ فرنگی آهار مهره و تعداد اوراق ۱۹۳ ورق و و اندازه طول اوراق ۲۱/۴ و عرض آن ۱۵/۵ سانت و جلد آن با رویه میشن قهوای با جدول است.

معرفی اجمالی شاعر:

محمد هاشم ذهبی شیرازی از شعرای قرن دوازدهم، عارف والامقام و سی و سومین قطب سلسله ذهبیه است او یکی از عرفای دوره افشاریه و زندیه و اوایل دوره قاجاریه (متوفی ۱۱۹۹ ه.ق) است. او بین سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۰۹ ه.ق در شهر شیراز چشم به دنیا گشود. تحصیلات مقدماتی را در شیراز فراگرفت و در ایام جوانی به اقتضای مشاغل خانواده‌اش که در خدمت دولت بودند، وی هم به شغل دیوانی پرداخت و حتی به وزارت فارس هم رسید. (مقدمه دو رساله ذهبی) صاحب طرایق الحقایق در احوال او مینویسد: «قدوه العارفین آقا محمد بن هاشم بن میرزا اسماعیل شیرازی، در عنفوان جوانی به شغل نویسندگی و استیفای خوانین زندیه روزگار میگذرانید و در اواسط حال استعفا نموده و یک‌مرتبه ترک دنیا گفت و روی به آخرت آورد و سر ارادت بر پای سید قطب‌الدین مذکور نهاد و به طریقه ذهبیه به درجات عالییه رسید و به دامادی سید مفتخر گردید و اذن ارشاد یافت و علی الجملة مردی مرتاض و عارفی ممتاز بوده و قریب نود سال از سن شریف آن مرجع ارباب نیاز گذشت که مرغ روح پر فتوحش از قفس خاک به عالم افلاک طیران نمود و کالبدش در حافظیه در جوار مزار خواجه شمس الدین محمد دفن گردید در سال هزار و یکصد و نود و نه...»^۱ (شیرازی، ص ۲۱۹)

قراین نشان میدهند که آغاز ترک و تجرید او بین سنین ۲۸ و ۲۹ سالگی است. وی ابتدا در شیراز به ریاضت پرداخت. اول تمام اموال خودش را به فقرا بخشید. سپس محضر عده‌ای از اولیا را درک نمود ولی چون مطلوب خود را بالاتر از آنها میدید، به ناچار سر از اصفهان درآورد. (راز شیرازی، تذکره راز) او ده سال در اصفهان منزوی شد و به ریاضتهای بسیار سخت مشغول شد و برای همین کرامات زیادی از او ظاهر شد. او به همصحبتی مرشدانی از جمله میرزا شفیعا، قطب سلسله نوریه پرداخت، ولی هیچکدام آتش شوق این سالک مجذوب را فرو ننشاند و برای همین به نجف کوچ کرد و در آنجا از شاه کوثر هندی، از خلفای شطاریه تلقین ذکر یافت. او مراتب اربعه نفسانی و همچنین سه طور از طوره‌های هفتگانه قلب را در این سالها پشت سر گذاشت و برای پشت سر گذاشتن طور چهارم که حتماً به ولی کامل نیاز است، از طرف امام علی ملهم شد که برای یافتن ولی کامل به شیراز برود. بعد از آن هاشم در شیراز با مریدان شیخ اصطهباناتی آشنا شد و دستور یافت که با خواندن قرآن و تدبر در آن آمادگی ملاقات با پیر کامل را پیدا کند. بعد از آمادگی به خدمت پیر و مرشد کامل سید قطب‌الدین رسید. سید او را خلیفه خود اعلام کرد و بعد از آن در شیراز بر مسند ارشاد نشست. هم نادر شاه افشار و هم کریم خان زند نهایت احترام را برای او قائل بودند. (خاوری، ذهبیه تصوف)

^۱ - از سلاسل معروف در ایران سلسله ذهبیه است که سلسله رضویه و کبرویه نیز گویند. و مرکز و مقر این سلسله در شیراز است.

آثار منظوم او غیر از دیوان، ۱- مثنوی موسوم به ولایت نامه که حاوی مطالب مهم تاریخی و عرفانی است. ۲- رساله‌ی مناهل التحقیق، ۳- شرح منظوم حدیث بساط، ۴- رساله‌ی چهارده نور، ۵- مثنوی بی نام.

مقدمه:

بهترین و دقیقترین راه برای شناخت آثار ادبی و پی‌بردن به ارزشهای هنری بررسی سبک است. زیرا «سبک خود شخص است» این جمله را نخستین بار بوفن طبیعی‌دان قرن هجدهم ادا کرد و امروز در تمام کتابهای سبک‌شناسی که در غرب و شرق نوشته میشود به نحوی به آن اشاره میشود. همچنین سبک‌شناسان عرب آن را به «اسلوب هو الرّجل» ترجمه کرده‌اند. (شمیسا، نشریه‌ی پیک نور، شماره ۷) برطبق این تعریف سبک شاعر و نویسنده مستقیماً به شخصیت او مربوط میشود. بهار هم در دیوان خود همین عقیده را ابراز کرده است. و انواع شعر را به انواع شخصیت مربوط میداند مثلاً او میگوید: «نشان سیرت شاعر ز شعر شاعر جوی» یا «شعر شاعر نغمه‌ی آزادی روح شاعر است» یا «هر کلامی بازگوید فطرت گوینده را» بهار صراحتاً گفته است که این اختلاف در شخصیت‌هاست که اختلاف در سبک ایجاد میکند. (همان) اسپیتزر منشأ سبک را در روان‌گوینده میدانند و معتقد است که از روی اثر کسی میتوان به خفایای روح او پی برد و سبک‌روح کلی منتشر در آثار کسی است. (همان) در اثر شناخت سبک میتوان بسیاری از خوی و خصلتهای روانی اخلاقی و اندیشه‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی را شناخت و برخی از سبک‌شناسان معتقدند سبک‌شناسی، قیافه‌شناسی فکر و روح است. (فتوحی، ص ۲۶) بنابراین از آنجایی که هنرمندان زبان را برای بیان احساسات و عواطف درونی خویش به کار میگیرند، پس سبک مفهومی است مانند «زبان شخصی»، به این معنی که هر کاربر زبان برخی از عادت‌های زبانی خاص دارد که نه تنها شیوه‌ی بیان او را نشان میدهد بلکه شخصیت او را نیز نمایان میکند. (همان، ۱۳۳) و سبک‌شناسی تنها روشی است که قادر است تفاوت‌های فردی شاعران را با روشی نسبتاً علمی نشان دهد و با بررسی‌های زبان‌شناسی و بلاغی، مشخصه‌ها و عناصر شخصی یک متن را از عناصر غیرشخصی و متداول متمایز سازد. (همان، ص ۱۱۵) پس برای شناخت مجموعه‌ای از متن‌های همگون باید از شناسایی سبک فردی هر متن آغاز کرد و به‌سوی کشف مشخصه‌های گروهی متن‌ها رفت، زیرا هر شکل ادبی، ویژگی‌های سبکی مخصوص به خود دارد و مشخصه‌های سبکی آن مانند زبان، ساختهای بلاغی، فرم و محتوا، آن را از دیگر متون متمایز میکند. (همان، ص ۱۰۸) هاشم از شاعران توانای سبک‌بازگشت است. اما کلام او نسبت به دیگر شاعران دوره‌ی نخست بازگشت ویژگی‌هایی دارد که او را از دیگر شاعران این دوره متمایز میکند. از صفات بارز هاشم بکار بردن اندیشه‌ی عرفانی هم در غزل و هم در قالب‌های دیگر شعری است. هاشم شیرازی نقش و جایگاه عاشق را بیشتر در معانی عرفانی و قلندرانه گنجانده است، چون با ورود اندیشه‌های عرفانی به غزل، عاشق نیز چهره‌ای عرفانی به خود میگیرد. از آنجایی که شاعر موردنظر عارفی وارسته و صوفی واقعی است، اشعارش دارای نشانه‌های عرفانی مانند مصطلحات و تعبیر و یا نمادهای رایج برای مفاهیم تصوف و عرفان اعم از خانقاهی یا مکتبی و عاشقانه و ذوقی است. این مقاله که به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی انجام گرفته، به بررسی مختصات سبکی اشعار محمد هاشم ذهبی شیرازی از منظر ساخت‌گرا پرداخته و ویژگی‌های دیوان هاشم، در سطوح مختلف سبک‌شناسی اعم از آوایی، زبانی، ادبی و فکری به‌عنوان هدف اصلی مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش برای تحلیل اندیشه و محتوا، همه‌ی دیوان هاشم و برای بررسی‌های زبانی و ادبی کل غزلیات و قصاید مورد بررسی قرار گرفت. برای آنکه بتوان تحلیل درست و دقیق از بخش زبانی و ادبی به دست داد، تعداد داده‌ها در پایان هر مبحث آورده شده و به دنبال آن نمودار داده‌ها هم رسم شده است.

بررسی ویژگیهای سبکی دیوان:

قالبهای شعر دیوان هاشم:

قالبهای شعری در دیوان هاشم ذهبی شیرازی به این ترتیب میباشند.

غزل	قصیده	مثنوی	ترکیب‌بند	ترجیع‌بند	قطعه
۴۰	۸	۱۴	۱	۲	۲۳

هاشم ذهبی در اکثر قالب‌ها طبع آزمایی کرده است. بیشتر اشعار او از لحاظ تعداد در قالب غزل است. غزل‌های او بسیار ناب و خردمندانه سروده شده است و حاوی پند و اندرز، مسائل عرفانی، وحدت وجود و ستایش خداوند و همچنین اشعار قلندری و مدح علی (ع) است. او از بیشتر اوزان عروضی در اشعارش استفاده کرده است و با اکثر حروف الفبا قافیه‌پردازی کرده است. همچنین تکرار قافیه هم در اشعار او دیده میشود. ترکیبات و عبارات عربی، تنافهای حروف، در غزل‌های او با زبان لطیف و نرم غزل متناسب نیست. او زیاد به مفاهیم و اصطلاحات عارفانه در غزل توجه کرده است و اندازه و مقدار غزل‌های قلندرانه او درخور توجه است. گاهی به خاطر استفاده از آیات و احادیث و بعضی از اصطلاحات و ترکیبات عربی در اشعارش تعقید هم به چشم میخورد.

هر که رست از هفت کرده آخشیجان جهان دیگرش با گرم و با سرد و نعمت الوان چکار (غ ۱۹)
لسان الغیب او باشد که گه گاه انا الحق گوید و آتی انا الله (غ ۳۳)

قصاید او در حمد و ستایش باری تعالی و پند و اندرز و مدح امامان شیعه مخصوصاً علی (ع) است. زبان شعر او در قصاید به غیر از کلمات عربی و اصطلاحات عرفانی و ترکیبات عربی، ساده و قابل فهم است. او بعضی از کلمات عربی را به شکل فارسی آن بکار برده که این امر در اشعار او زیاد به چشم میخورد. این کلمات به ویژه در قافیه‌ها زیاد استفاده شد است.

مختصات شعر هاشم ذهبی:

هر اثر مکتوبی در هر سطحی دارای سبکی مختص به خود است. از آنجا که سبک همان انحراف از نرم است، پس فقط از طریق مقایسه یک اثر با آثار دیگر میتوان سبک آن را مشخص کرد. (شفیعی کدکنی، ص ۳۸) سبک ویژگیهای مشترک و مکرر در آثار فرد است که از بسامد بالایی هم برخوردار هستند. (همان، ص ۱۶) و این تکرار مختصات عوامل سبک‌ساز هستند. مختصات و ویژگیهای مشترک فقط مختص به عوامل لفظی و زبانی نیست بلکه در تفکر و بینش هم این تکرار عوامل و عناصر وجود دارد و همچنین سبک نحوه و نوع بیان هم هست پس سبک هم به مسئله زبان و هم فکر و هم نحوه بیان که در آثار ادبی دیده میشود میپردازد. (غلامرضایی، سبک‌شناسی شعر، ص ۲۰۶) از این رو در این مقاله به بررسی پربسامدترین ویژگیهای فردی شعر هاشم در چهار سطح فکری و زبانی و ادبی و آوایی پرداخته است.

سطح آوایی:

اوزان: هاشم ذهبی در اشعار خود از بیشتر وزنهای پر کاربرد عروضی استفاده کرده است. اوزان او در غزلیات، قصاید و مثنوی‌ها و قطعات در جدول زیر به ترتیب بسامد آمده است.

جدول اوزان غزلیات هاشم به ترتیب بسامد			
ردیف	وزن	تعداد ابیات	درصد
۱	«مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن» بحر مجتث مثنی محذوف	۶۹	۱۷/۰۳
۲	«مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» بحر مضارع مثنی اُخرب	۵۲	۱۲/۸۳
۳	«فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» بحر رمل مثنی محذوف	۳۸	۹/۳۸
۴	«مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلن» بحر مضارع مثنی اُخرب مکفوف محذوف	۳۶	۸/۸۸
۵	«مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن» بحر رجز مثنی سالم	۳۲	۷/۹۰
۶	«مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن» بحر هزج مثنی اُخرب	۳۱	۷/۶۵
۷	«فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن» بحر رمل مثنی مخبون محذوف	۲۶	۶/۴۱
۸	«مفاعیلن مفاعیلن فعولن» بحر هزج مسدس محذوف	۲۰	۴/۹۳
۹	«مفعول مفاعیلن مفاعیلن فعولن» بحر هزج مثنی اُخرب مکفوف محذوف	۱۹	۴/۶۹
۱۰	«فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» بحر رمل مسدس محذوف	۱۹	۴/۶۹
۱۱	«مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن»	۱۸	۴/۴۴
۱۲	«مستفعلن مفعول مستفعلن مفعول»	۱۷	۴/۱۹
۱۳	«فعلاتن فعلاتن فعلن» بحر رمل مسدس مخبون محذوف	۱۴	۳/۴۵
۱۴	«فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن» بحر رمل مثنی مخبون	۱۴	۳/۴۵
کل		۴۰۵	۱۰۰/۰۰
جدول اوزان قصاید و مثنوی‌ها به ترتیب بسامد			
ردیف	وزن	تعداد ابیات	درصد
۱	«مفاعیلن مفاعیلن فعولن» بحر هزج مسدس محذوف	۲۰۶	۲۵/۶۵
۲	«مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن» بحر مجتث مثنی محذوف	۱۸۱	۲۲/۵۴
۳	«فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» بحر رمل مسدس محذوف	۱۲۵	۱۵/۵۶
۴	«مفتعلن مفتعلن فاعلن» بحر سریع مطوی مکشوف	۱۰۷	۱۳/۳۲
۵	«فعلاتن مفاعیلن فعلن» بحر خفیف مخبون محذوف	۷۵	۹/۳۳
۶	«فعلاتن فعلاتن فعلن» بحر رمل مسدس مخبون محذوف	۶۷	۸/۳۴
۷	«فعولن فعولن فعولن فعل» بحر متقارب مثنی محذوف	۲۳	۲/۸۶
۸	«فعولن فعولن فعولن فعولن» بحر متقارب مثنی سالم	۱۶	۱/۹۹
	جمع کل	۸۰۳	۱۰۰/۰۰

جدول اوزان قطعات دیوان هاشم به ترتیب بسامد			
ردیف	وزن	تعداد	درصد

	ابیات		
۲۱/۷۸	۲۲	«مفتعلن مفتعلن مفتعلن» بحر رجز مثنی مطوی	۱
۱۹/۸۰	۲۰	«مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» بحر مضارع مثنی اخب مکفوف محذوف	۲
۱۴/۸۵	۱۵	«مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن» بحر رجز مثنی مطوی مخبون	۳
۱۱/۸۸	۱۲	«فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» بحر رمل مثنی محذوف	۴
۸/۹۱	۹	«فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» بحر رمل مسدس محذوف	۵
۶/۹	۷	«مستفعلاتن مستفعلاتن» بحر متقارب مثنی اصلم	۶
۴/۹۵	۵	«فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن» بحر رمل مثنی مخبون محذوف	۷
۱۰۰/۰۰	۹۰	جمع کل	۹

اوزان و بحرهای عروضی در غزلیات	مضارع مثنی اخب	مجتث مثنی محذوف	هزج مثنی اخب	مضارع مثنی اخب مکفوف محذوف	رمل مسدس محذوف	رمل مسدس محذوف	رجز مثنی ن سال م	رمل مثنی مخب ون محذوف	رمل مثنی محذوف	هزج مسدس محذوف	هزج مثنی اخب مکفوف محذوف	اوزان دیگر عروضی
درصد	۲/۵۸	۱/۱۶	۱/۲	۸/۹۵	۸/۲	۱۹۶	۶/۵	۵/۴۷	۴/۷	۴/۹۷	۶/۹۶	
	۲	۷	۲			۷						

بحرهای مورد استفاده در قصاید و مثنوی	هزج مسدس محذوف	مجتث مثنی محذوف	رمل مسدس محذوف	سریع مطوی مکشوف	خفیف مخبون محذوف	رمل مسدس مخبون محذوف	مقارب مثنی محذوف	مقارب مثنی محذوف	مقارب مثنی محذوف	ب مثنی سالم
درصد	۲۵/۶۵	۲۲/۵۴	۱۵/۵۶	۱۳/۳۲	۹/۳۳	۸/۳۴	۲/۸۶	۱/۹۹		

بحرهای استفاده شده در قطعات	رجز مثنی مطوی	مضارع مثنی اخب مکفوف محذوف	رجز مثنی مطوی مخبون	رمل مثنی محذوف	رمل مثنی محذوف	رمل مسدس محذوف	مقارب مثنی اصلم	رمل مثنی مخبون محذوف
درصد	۲۱/۷۸	۱۹/۸۰	۱۴/۸۵	۱۱/۸۸	۱۰/۸۹	۸/۹۱	۶/۹	۴/۹۵

نتایج به دست آمده از بررسی اوزان عروضی در دیوان هاشم نشان می‌دهد، محور مختلف در اوزان گوناگون استفاده شده است. در میان اوزان مختلف، زحافات بحر مضارع با ۳۰/۵۳ درصد بیشترین حجم از ابیات را به خود اختصاص

داده و بعد از آن بحر هزج با ۱/۸۷ درصد دومین و بحر رمل با ۲۰/۱۷ درصد سومین و بعد از آن بحر مجتث با ۱۷/۱۶ درصد و بحر رجز با ۷/۹۶ درصد پربسامدترین بحرها هستند. در مورد بحرهای استفاده شده در قصاید و مثنوی‌ها هم به همین ترتیب از بحور پر کاربرد عروضی استفاده شده که بحر هزج با ۲۵/۶۵ درصد پر کاربردترین و بعد از آن به ترتیب، رمل با ۲۳/۹ درصد، مجتث با ۲۲/۵۴ درصد، سریع مطوی با ۱۳/۳۲ درصد، خفیف با ۹/۳۳ درصد و متقارب با ۴/۸۵ درصد از بحرهای پربسامد هستند. و در قطعات بحرهای از نظر بسامد به ترتیب، رجز و رمل با ۳۶/۶۳ درصد، مضارع با ۱۹/۸۰ درصد و متقارب با ۶/۹ درصد قرار دارند. همچنین هاشم ترکیب‌بندی دارد که در بحر رجز مثنی مطوی مخبون سروده شده است. همان‌طور که مشهود است در بین اشعار هاشم، هم در غزلیات و هم در قصاید و هم قالب مثنوی، بحر هزج بالاترین بسامد را دارد و بعد از آن به ترتیب بحر رمل، مضارع، مجتث، رجز پربسامدترین بحرها هستند. در اشعار هاشم بیشترین تقلید در وزن از اوزان سبک عراقی یعنی از اوزان حافظ و مولوی بوده است. او از اختیارات شاعری هم در بعضی از اشعارش برای حفظ وزن عروضی استفاده کرده است و همچنین کاربرد بحر مجتث هم که با درصد نسبتاً بالایی در اشعار هاشم مشاهده میشود به‌خاطر این است که کاربرد این وزن که جزو وزنهای آرام و غیر ضربی هست، در دوره نخست بازگشت نسبت به دوره صفوی کاربرد بیشتری یافت.

موسیقی کناری: از بررسی اشعار هاشم در مورد موسیقی کناری نتایج بدست آمده به شرح زیر است.

ردیف: استفاده از ردیف در دیوان هاشم به شرح زیر است:

قالب	غزل	قصیده	ترکیب‌بند	ترجیع‌بند	قطعه
تعداد ردیف‌ها	۲۹	۶	۱	۲	۸

باتوجه به شرح جدول بالا دو سوم غزلیات هاشم دارای ردیف هستند. که بعضی از ردیف‌ها طولانی است. علاوه بر این باتوجه به جدول زیر تنوع ردیف‌های بکار گرفته شده هم قابل‌ملاحظه است.

ردیف	فعلی	اسمی	ضمیر	عبارت فعلی	قید	عبارت اسمی	حرف
درصد	۳۳/۳	۱۳/۳	۹/۳۳	۵/۳۳	۴/۰۰	۲/۶۶	۱/۳۳

همان‌طور که ملاحظه میشود، ردیف‌های اشعار هاشم بیشتر از نوع فعلی است. مانند: میباید (غ ۱۳)، آمده‌ای (غ ۳۲) مرتضی علی است (غ ۹)، نداشت (غ ۸)، سوزند (غ ۱۴)، اوست (غ ۵)، رسید (غ ۱۵)، میبینم (غ ۲۸)، مستان سلامت میکنند (ق ۱)... همچنین از ردیف‌های اسمی مثل: از دم مرتضی علی (ق ۷)، مولانا علی (ق ۶)، الله (غ ۳۳) و علی و ... از بعضی ردیف‌های بلند و مشکل هم استفاده کرده است. شکر لله رسته‌ایم از اینچنین و آنچه‌ان (غ ۳۱)، اکثر اشعار هاشم مردّف هستند.

قافیه: در اشعار هاشم از بیشتر حروف برای قافیه استفاده شده است. همچنین تکرار قافیه که یکی از عیوب شعر در ادبیات قدیم بوده در اشعار هاشم زیاد به چشم می‌خورد. او در ۱۴ غزل خود قافیه را بدون اینکه تجدید مطلع کند، چند بار تکرار کرده است. مثلاً در غزل ۴۰ هر کدام از کلمه‌های قافیۀ «یاری»، «داری» و «کناری» را دو بار تکرار کرده است. یا در غزل ۳۹ کلمه‌های قافیۀ «دوتائی» و «مائی» هر کدام دو بار تکرار شده است. همچنین در

غزلیات: «غ ۳۸، قافیۀ سرّ علی سه بار»، «غ ۲۷، بی‌حجاب، ۲ بار»، «غ ۲۴، زنارک، ۲ بار»، «غ ۲۳، خدنگ، ۲ بار»، «غزل ۲۱، عاشق، ۲ بار»، «غ ۲۰، خاموش، ۲ بار»، «غ ۱۳، سنگ، ۲ بار» و... و گاهی هم از ردالقافیه بهره برده است. مرا که مهر علی هم تاج و تیغ و هم کمر است به نور مهر کنم آتش عدو خاموش صفای خاطر نور دل و دو دیده پاک محب شاه شناسد تو هاشما خاموش (غ ۲۰) کاهش واج یکی از ویژگیهای شعر سبک خراسانی است. هاشم هم بنا به ضرورت وزنی از این خصیصه بهره برده است.

دعای دولت شه را وظیفه کن هاشم که قادر ازلی را حم العباد آمد (ص ۳۶۷)
تعیین‌های صورت رهنزت شد بشرک افتادی از وهم دوتائی (ص ۳۶۵)

ویژگیهای زبانی:

سطح لغوی:

کاربرد کلمات و ترکیبات خاص عربی:

صورتگر هر دو جهان هم حل و عقد انس و جان معجز نما و غیب دان مشکل گشا در کارها (ص ۳۳۹)
حل کنم عقده ترکیب موالید و عناصر واکنم از فلک این رشته موهوم زمان را (ص ۳۳۸)

افعال و عبارات و جملات عربی:

هر آنچه درید خلق از ازل الی الابد است به نصّ کان لمولاه ملک و ملت اوست (ص ۳۴۲)
پیش از حق و بعد از حق نبود چو کسی جز حق ما کان لفی الدارین من غیرک دیارک (ص ۳۵۴)
هاشم از جمعهای مکسر هم در اشعارش استفاده کرده است. مانند: انفاس «غ ۴»، انبیا، «غ ۳۸»، طیار، «ص ۳۳۹» حصول، «غ ۱۶»، رسوم، «غ ۱۸»، اسماء، «غ ۳۷»، اغیار، «غ ۳» و ترکیبات عربی هم در اشعار هاشم زیاد دیده میشود مانند: ولی الله، «غ ۳۳»، أنا الحق، «غ ۳۳» ذکر الله، امن الله، صنع الله، فیض الله، روح الله، بیت الله، اسم الله، حب الله، صراط الله، امن الله، حبل الله، فضل الله و... .

کلمات ترکی:

تمام خلق ز طوفان قلم بیداد ز غم رهید که باد مراد شاه آمد (ص ۳۴۷)
کس نیست شکسته دل تر از من مانند اسیر دست قلماق (ص ۳۵۳)
جبرئیلش طرّو گو پیش با خیل ملک طمطراق عاشقان را با جم و خاقان چکار (ص ۳۵۱)
کلمات دیگر مانند: قبیحاق، شلاق، طاق، آهق، «غ ۲۲» ایاغ، «غ ۱۳» خدیو، «غ ۱۳»

کلمات کهن:

اسیر طره خوبان نه هاشم اکنون است که از ازل به می عشق چهره گلگون است (ص ۳۴۳)
مرا ز ناوک بیداد خشم زهرآلود به دل شد همه کاری چو بر نشانند خدنگ (ص ۳۵۳)
کلمات دیگر کهن: «شوخ، غ ۲۵»، «سالوس، غ ۱۸»، «طراز، غ ۲۰»، «وظیفه، غ ۱۳»، «نژند، همان»، «دهر، غ ۲۲» و...

اصطلاحات عامیانه:

یک پشت پا زدند بکونین و هر چه هست بر نیستی و نفی و خودی شایق آمدند (ص ۳۴۵)
گه شمس و گاهی قمر گه نورم و گاهی بصر گه رندم و بی پا و سر در کوچه و بازارها (ص ۳۳۹)

کلمات مترادف:

زمان <u>ظلم و ستم</u> روزگار <u>محنت و غم</u>	به سر رسید چو شاهی به <u>عدل و داد آمد</u> (ص ۳۴۶)
مروت و کرم و معدلت سرشت نگر	ز <u>فضل و جود</u> خدایش چو خانه‌زاد آمد (همان)
ترکیبات عطفی یا مزدوج:	
<u>حور و غلمان خلد و رضوان</u> را به من دادند دل	دست مهر از دامن آن <u>پیمبر</u> بر نداشت (ص ۳۴۳)
نور خدا و جان جهان مرتضی علیست	دارنده <u>زمین و زمان</u> مرتضی علیست (ص ۳۴۴)
ترکیب سازه‌های نو:	
تا به خویشم خورم این غم که چرا هیچ ندانم	<u>همدان</u> ساز من <u>هیچ مدان</u> همدان را (ص ۳۳۸)
این معنی از قل الله ما یافتیم بالله	در <u>خوص ثم ذرهم</u> آن <u>احول دل</u> خود بین (ص ۳۵۹)
ویژگیهای نحوی کهن:	
آوردن «ب» بر سر فعل ماضی:	
هاشم چو یکی قطره که از بحر جدا شد	آمد به سبو باز <u>بشد</u> جانب دریا (ص ۳۳۷)
آن دلبر دل‌داده گان برد از برم دل را نهمان	بی من <u>بشد</u> از من عیان در <u>حیرتم</u> زین کارها (ص ۳۳۹)
ماضی استمراری:	
آن دم که با خود آمدم گردید یار اغیار من	وان دم که <u>بیخود گشتمی</u> اغیار <u>بهرم</u> یارها (ص ۳۳۹)
معموره <u>ندیدمی</u> و انسان	در <u>دهر بسی</u> بخورده شلاق (ص ۳۵۳)
آوردن فعل امر نهی با «م» به جای «ن»:	
اگر چه خلق جهان ناموافقند هاشم	ز صلح کلی که تو داری <u>مدار</u> با کس جنگ (ص ۳۵۴)
<u>مکن</u> مضایقه فانی شدن در آن سرور	به یک نظر کند ا کسیر مس قلب سیاه (ص ۳۶۲)
فعل امر بدون «ب»:	
ای مغنی بکش از پرده عشاق نوائی	شور <u>محشر فکن</u> و زنده کن این مرده دلانرا (ص ۳۳۸)
مروت و کرم و معدلت سرشت نگر	ز <u>فضل وجود</u> خدایش چو خانه‌زاد آمد (ص ۳۴۶)
افعال پیشوندی:	
غناى ذات <u>فروکوفت</u> کوس استغنا	که انتم <u>الفقرا</u> از صدای نوبت اوست (ص ۳۴۲)
جر محبت آنچه بردم سود در محشر نداشت	دین و دانش عرض کردم کس به چیزی <u>برنداشت</u> (ص ۳۴۳)
فعل امر پیشوندی:	
چه شنیدی ز لب لعل چو سرچشمه خضر	<u>بازگو</u> بهر حیات دلم آن حرف و کلام (ص ۳۵۷)
فلا أنساب <u>برخوان</u> و برو پیش	بسوی اصل خود بین کز <u>کجائی</u> (ص ۳۶۷)
فعل وصفی:	
ای که نام <u>نامی</u> از الله اکبر <u>یافته</u>	عزت و <u>فخر و شرف</u> از نور <u>حیدر یافته</u> (ص ۳۷۱)
پرش ضمیر:	
ناتوان کرده مرا عقل سبک جرعه می‌ده	<u>بارم</u> از دوش بیفکن که <u>کشم رطل</u> گران را (ص ۳۳۸)
مستغرق یار حق پروا نکنم مطلق	گر جاهل و گر <u>احمق</u> بر دل <u>بزند نیشم</u> (ص ۳۵۶)
کاربرد حرف اضافه اندر به جای در:	
مطلع ز غییم می‌رسد گر عاشقی این بشنود	<u>بیخود</u> خلیل اسا رود <u>اندر</u> درون نارها (ص ۳۳۹)

دید اندر نیستی آرام دوست (ص ۳۴۱)

دل چو رام او شد از هستی رمید

حذف فعل:

گردیده نهان از نظر دیده عمیا (ص ۳۳۷)

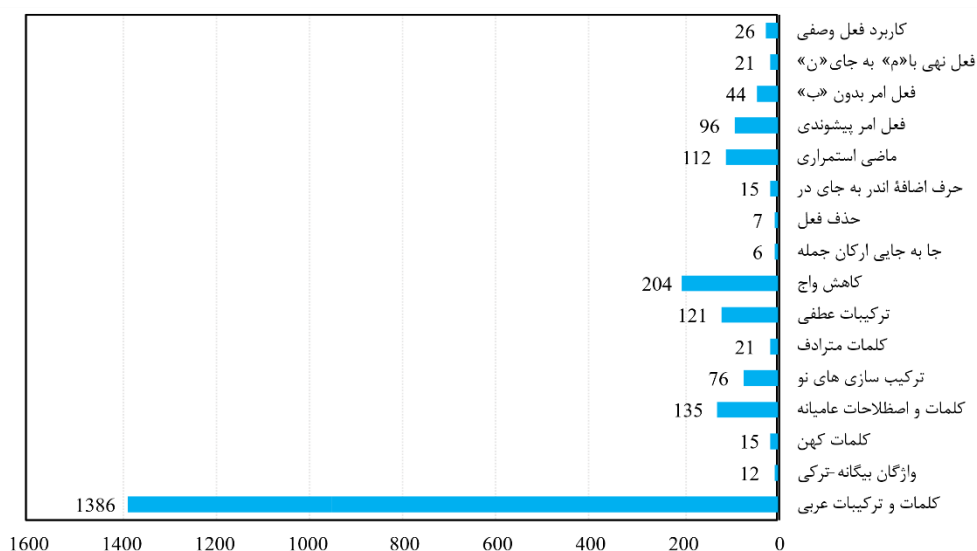
ای از همه ذرات جهان گشته هویدا

ما مطمئن بالله تو قید بحث و تلقین (ص ۳۵۹)

الله نور ما را نقش صور شما را

داده‌های ویژگیهای زبانی اشعار هاشم:

ردیف	ویژگیهای زبانی	داده	ردیف	ویژگیهای زبانی	داده‌ها	پرش ضمیر	۰
	تعداد کل ابیات	۶۶۵	۷	ترکیبات عطفی	۱۲۱	ماضی استمراری	۱۱۲
۱	کلمات و ترکیبات عربی	۱۳۸۶	۸	کاهش واج	۲۰۴	ماضی نقلی	۰
۲	واژگان بیگانه- ترکی	۱۲	۹	افزایش واج	۰	افعال پیشوند دار	۰
۳	کلمات کهن	۱۵	۱۰	جا به جایی ارکان جمله	۶	فعل امر پیشوندی	۹۶
۴	کلمات و اصطلاحات عامیانه	۱۳۵	۱۱	حذف فعل	۷	فعل امر بدون «ب»	۴۴
۵	ترکیب سازبهای نو	۷۶	۱۲	حرف اضافه اندر به جای در	۱۵	فعل نهی با «م» به جای «ن»	۲۱
۶	کلمات مترادف	۲۱	۱۳	دو حرف اضافه برای یک متمم	۰	کاربرد فعل وصفی	۲۶



سطح ادبی:

جناس تام:

هر کس که بی سر آمد یارش بسر درآمد
نه مرحمت نه اعانت نه یاری از یاری

تا تو بسر نیازی از تست برکناری (ص ۳۶۸)

یقین بدان تو که دل‌ها چو سنگ می‌باشد (ص ۳۴۷)

جناس اشتقاق:

هر کس شهید او شد باقی جاودان شد
باشد ولی و مولی اسم خدای بیچون

غیر از شهادت آخر در دل دگرچه داری (ص ۳۶۸)
پیغمبر است مولی حیدر ولی حمیده (همان)

جناس زاید:

پیوسته کردن آزار این قلبک من زار
ای عاشقان بکوشید تا جستم‌ان نماند

با ما خصومت و جنگ در عمرها مبارک (ص ۳۵۶)
انکار مرتضی را جان جهان بدیده (ص ۳۶۴)

واج آرایی:

ای دلبر عیارک گشتی چو به ما یارک
درویشم و دلریشم فقر است و فنا کشیم

در ما ز تو اسرارک با تست سر کارک (ص ۳۵۴)
از هیچ نیدیشم بی غصه و تشویشم (ص ۳۵۷)

تکرار در سطح واژه:

ما مظهر و مرآت و کمالات وجودیم
آن دم که با خود آمدم گردید یار اغیار من

پیداست نهانی که عیان گشته است از ما (ص ۳۳۷)
و آن دم که بیخود گشتمی اغیار بهرم یارها (ص ۳۳۹)

تکریر:

ای دوستان ای دوستان رفتم ز خود من بارها
از شراب لایزالی دم به دم

تا آنکه دیدم یار را در کسوت اغیارها (ص ۳۳۹)
جرعه جرعه می‌کشد از جام دوست (ص ۳۴۱)

مراعات انظیر، تناسب:

چونکه من چنگ تولا به نوا کردم ساز
ساقی دهدم چون می من صیحه زخم هی هی

اهل اسلام هم از نغمه عودم سوزند (ص ۳۴۷)
پر شد قدحم از وی من خم سرایشتم (ص ۳۵۷)

تلمیح:

شو چون خلیل محترم تسلیم و بین فضل کرم
در کار خود عیار شو منصور شو بردار شو

از نار نمرودی چه غم ریحان شود این نارها (ص ۳۳۹)
جعفر شو و طیار شو در روضه و گلزارها (ص ۳۳۹)

ارسال المثل:

بدان ز گردش این چرخ واژگون مفلس
با دیده خونبارم رخ سوی علی دارم

مثال دانه سرش زیر سنگ می‌باشد (همان)
مه‌ره چو به کف دارم از مار چه اندیشم (ص ۳۵۷)

تضاد:

لیک اول و هم آخر هم باطن و هم ظاهر
در صورت ظهور اگر چه مؤخرند

و آن ذات مقدس را انسان شده مجلانی (ص ۳۶۵)
لیکن به معنی از همه گان سابق آمدند (ص ۳۴۵)

بیان علت یا حسن تعلیل:

هاشم گذشت پایه قدرش ز عرش و فرش
کن قبولش ز کرم شیعه خاصش گردان

تا سر گذاشت بر قدم قنبر علی (ص ۳۶۶)
چونکه بسته است به مقصود حقیقی احرام (ص ۳۵۸)

سیاقه الاعداد:

تا شدم قید به زنار دو زلف دلدار
آترا به ریا بردی وین خفته بیک دردی

خلق هفتاد دو ملت چو هنودم سوزند (ص ۳۴۸)
وین هر دو به یک حیلہ رفتند سوی تارک (ص ۳۵۴)

صور خیال:

تشبیه: محسوس به محسوس:

قصر یاقوت شده می‌کده از شعشه می کف زنان رقص کنان ساز در او حور و شانرا (ص ۳۳۹)
ز گریه دیده من همچو رود جیحون است
این ظاهر عالم چو کفی بر سر بحر است

ببین که سیل سرشکم گه آب و گه خون است (ص ۳۴۳)
اما که هم از بحر بود کف اثری چند (ص ۳۴۵)

معقول به محسوس:

تا محو روی اویم آشفته است خوبم
روح حسین مظلوم نفست یزید مشوم

دل می‌گریزد از خلق چون آهوی شکاری (ص ۳۶۸)
در کربلای جسمت گردیده است حصار (همان)

اضافه تشبیهی:

بگشا ساقی جانبخش کف فیض رسان را
اسیر طره خوبان نه هاشم اکنون است

ده کلیدی که گشایم در گنجینه جان را (ص ۳۳۸)
که از ازل به می عشق چهره گلگون است (ص ۳۴۳)

استعاره:

به غیر دوست برادر هر آنچه داری دوست
عاشقان گویند در چوگان یار

بکار دنیی و عقبی ترا خلل باشد (ص ۳۴۹)
گوی را با دست یا با پا چکار (ص ۳۵۰)

اضافه استعاری:

می جستمش گرد جهان در چشم دل آمد عیان
گفتا برو خود را بمان بگذر از این پندارها (ص ۳۳۹)

حور و غلمان خلد و رضوان را به من دادند دل

مجاز:

با دیده خونبارم رخ سوی علی دارم

اکمال دین علی را دانستنش یگانه

کنایه:

ای مغنی بکش از پرده عشاق نوائی

گفتا شنو این نکته ز توحید عیانی

تشخیص:

هر آن کسی که ز فرمان عقل بیرونست

صحن چمن پر از گل و ز نغمه‌های بلبل

دست مهر از دامن آل پیمبر بر نداشت (ص ۳۴۳)

مهره چو به کف دارم از مار چه اندیشم (ص ۳۵۷)

اتمام نعمت عشقش سوی جهان کشیده (ص ۳۶۴)

شور محشر فکن و زنده کن این مرده دلانرا (ص ۳۳۸)

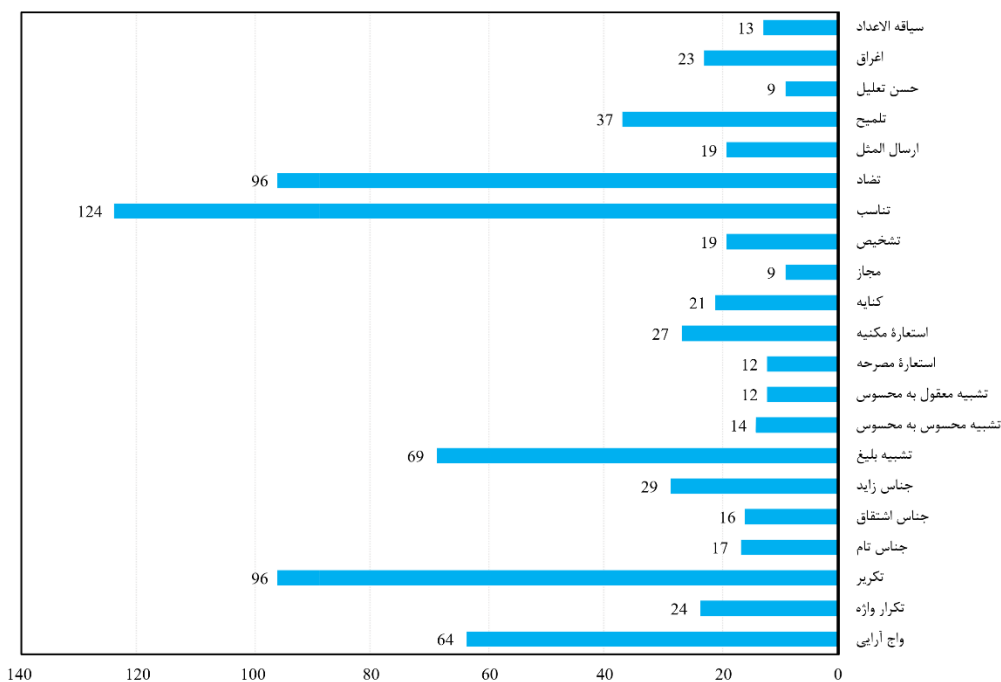
عمیا مرو این راه تو با نا بصری چند (ص ۳۴۴)

به حکم عشق شهنشاه بر مجنون است (ص ۳۴۳)

کرگشته گوش سنبل مشکین شدش کلاله (ص ۳۶۴)

داده‌های ویژگی‌های ادبی هاشم:

ردیف	ویژگی‌های ادبی	داده‌ها	ردیف	ویژگی‌های ادبی	داده‌ها
	تعداد کل ابیات	۶۶۵	۱۱	استعاره مکنیه	۲۷
۱	واج آرایی	۶۴	۱۲	کنایه	۲۱
۲	تکرار واژه	۲۴	۱۳	مجاز	۹
۳	تکریر	۹۶	۱۴	تشخیص	۱۹
۴	جناس تام	۱۷	۱۵	تناسب	۱۲۴
۵	جناس اشتقاق	۱۶	۱۶	تضاد	۹۶
۶	جناس زاید	۲۹	۱۷	ارسال المثل	۱۹
۷	تشبیه بلیغ	۶۹	۱۸	تلمیح	۳۷
۸	تشبیه محسوس به محسوس	۱۴	۱۹	حسن تعلیل	۹
۹	تشبیه معقول به محسوس	۱۲	۲۰	اغراق	۲۳
۱۰	استعاره مصرحه	۱۲	۲۱	سیاقه الاعداد	۱۳



سطح فکری:

هاشم ذهبی یکی از شاعران توانای سبک بازگشت است. اما کلام او نسبت به دیگر شاعران دوره نخست بازگشت ویژگی‌هایی دارد که او را از دیگر شاعران این دوره متمایز میکند. از صفات بارز هاشم بکار بردن اندیشه عرفانی او هم در غزل و هم در قالبهای دیگر شعری است. کلاً غزلیات هاشم را میتوان به سه دسته تقسیم نمود، گروهی که توصیف و عشق ظاهری و مجازی بر آنها غالب است، گروه دوم که بیش از سایر غزلهاست، غزلهای عرفانی است که شاعر در آن به معنی و عشق حقیقی و کمال انسانی و فنا و بقا و ظهور و تجلی حق و قرب و بُعد توجه دارد. در واقع در شعر عرفانی عواطف و عوالم درونی انسان از جمله عواطف و اندیشه های عاشقانه و عارفانه با زبانی شاعرانه و نمادین به رشته بیان و تصویر کشیده میشود. ابراز بیان در این زبان علاوه بر الفاظ عام شاعرانه، اصطلاحات و نمادهای خاص شعری است؛ گاهی این اصطلاحات معنی حقیقی دارند و گاهی دارای معنای مجازی و نمادین و رمزی اند که شاعران عارف از آن معانی دیگری اراده میکنند تا به بیان عواطف و احساسات درونی خویش بپردازند. گروه سوم غزلهای قلندری است که در این غزلهها شاعر به شیوه قلندران در جستجوی بدنامی و خراب ساختن ظاهر و تخریب رسوم و عادات است. از نظر فکری وقتی به درون مایه های غزل نظری انداخته میشود، دریافته میشود با تحول مضامین در طی قرن‌ها و ورود اندیشه های عرفانی به غزل، عاشق رنگ و چهره عرفانی به خود گرفته و هاشم شیرازی نیز نقش و جایگاه عاشق را در همین معانی عرفانی و قلندرانه گنجانده است. از آنجایی که هاشم عارفی وارسته و صوفی واقعی است، پس توجه او به اندیشه ها و افکار عرفانی کاملاً امری بدیهی و آشکار است. او علاوه بر رواج اندیشه ها و افکار عرفانی مثل اعتقاد به وحدت و تکثر گرایی، به ترویج عرفان شیعی هم پرداخته است. او «ریشه و زمینه های اصلی عرفان را در اندیشه های زهد گرایانه و پرداختن به عبادات و امور

معنوی و ترک دنیا و بی‌پروایی نسبت به آن» (راستگو: ۳۳) میداند. و منشأ این اندیشه‌ها از جهت نظری قرآن و احادیث نبوی و اقوال بزرگان دین و از جهت عملی، سیرت پیامبر و اصحاب او و رفتار امامان است. (سجادی، ۱۳۷۴: ۷) او در جای جای غزلیاتش به آیات قرآن و احادیث پیامبر اشاره میکند. او گاهی مفاهیم قرآنی را در کلام خویش حل میکند و گاه به درج جزئی از آیه میپردازد و گاهی هم در کلام خود از احادیث پیامبر و امامان بهره میگیرد. در اشعار او نشانه‌های عرفانی مانند مصطلحات و تعابیر و یا نمادهای رایج برای مفاهیم تصوف و عرفان اعم از خانقاهی یا مکتبی و عاشقانه و ذوقی مکرر دیده میشود. در زمینه اندیشه زهدگرایانه هم به عنوان عاشق سالک به خدا و لطف و رحمتش امیدوار است. از او طلب مغفرت میکند، دنیا و متعلقات آن را ترک میکند و به آن پشت پا میزند. در راه عشق به خدا همه چیز را میبازد و آسودگی را در بی‌چیزی و دوری از تعلقات مادی میداند. آن چیزی را که بین او و مقصودش حجاب واقع شده است را به یک سو مینهد و خودپرستی را ترک میکند. زندگی مادی را ناخوشایند و حیات واقعی را در مردن میداند و به مرحله فنا میرسد.

او اشارات فراوانی به آیات قرآن و احادیث دارد که در واقع تفسیر همین آیات و احادیث اکثر مضمون شعرها را در بر میگیرد. در اینجا به چند نمونه از آیات و احادیثی که تقریباً شامل کل تفکر شاعر است، اشاره میشود.

۱- قولو لا اله الا الله تفلحوا

چون عاشقان در راه رو با مرتضی همراه رو از لا به الا الله رو تا گردی از ابراه (ص ۳۳۹)

بر خلق واجب آمد ایمان به وحدت حق این وحدت از محمد تا با علی رسیده (ص ۳۶۳)

۲- یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید (سوره فاطر آیه ۱۵)

غناي ذات فرو کوفت کوس استغنا گه انتم الفقرا از صدای نوبت اوست (ص ۳۴۲)

۳- قل اللهم مالک الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء... (سوره آل عمران، آیه ۲۶)

هر آنچه در ید خلق از ازل الی الابد است به نص کان لمولاه ملک و ملت اوست (همان)

۴- الله نور السماوات و الارض... (سوره نور، آیه ۳۵)

این کثرت نقشی که پدید است ز کونین از پرتو انوار صفاتش شده پیدا (ص ۳۳۷)

دیدیم در اشیا همه خورشید جمالش خفاش نه بیند که بود دیده‌اش اعما (همان)

۵- فوسوس الیه الشیطن قال یا آدم هل ادلک علی شجرة الخلد و ملک لا یبلی (سوره طه، آیه ۱۲۰)

ملک عالم ارث آدم سهل باشد پیش ما بر محب خاندان چون ملک لایبلی رسید (ص ۳۴۸)

۶- و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء... (سوره فصلت، آیه ۲۱)

از انطقنا الله ما گشتیم همه گویا دادیم خبرها ما ز اخبارک و اشرارک (ص ۳۵۵)

۷- حسبنا الله و نعم الوکیل نعم الولی و نعم النصیر (سوره آل عمران، آیه ۱۷۱)

نه دنیبی هست مقصودم نه عقبی بود مقصد خدایم حسبی الله (ص ۳۶۱)

همان‌طور که در بالا ذکر شد هاشم از احادیث هم بهره زیادی در اشعارش برده است که رنگ و جلوه عرفانی دارد.

به‌عنوان مثال

چند نمونه از احادیث در غزل اشاره میشود:

۱- ما سوی الله:

چون ز کلّ ما سوی اله خرد شد می‌رسد هر لحظه‌اش پیغام دوست

دل ایشان زما سوی الله پاک جانشان بر لقای حق عاشق (ص ۳۵۲)

ما سوی الله، در آموزه‌های عرفانی گفته شده که، غیر خداوند موجودیت ندارد. یعنی اینکه موجودات ممکن‌الوجود و ماسوی، وجود و هستی‌شان عین ربط به وجود حق تعالی است. وجود استقلالی ندارند و هستی آنها جلوه و شعاعی از هستی بیکران حق تعالی است.

۲- تولد و تبری:

حور و غلمان خلد و رضوان را به من دادند دل دست مهر از دامن آن پیمبر بر نداشت (ص ۳۴۳)
از تولد و تیراستد دلم مالمال دشمنان علی از رگم خلودم سوزند (ص ۳۴۸)
«تولا و تبری» تولی و تبری یعنی دوستی با خدا و دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست. در صورتی «تولی و تبری» در کمال ایمان و معرفت الهی مؤثر است که آدمی اولیاء الهی و اهل‌بیت را الگو و اسوه خود قرار داده و به آنها اقتدا کند. «تولی و تبری» با این شکل در قرآن نیامده ولی کلمه «ولی» در مفهوم دوستی و سرپرستی و «تبری» و برائت به معنای بیزاری و دوری‌جستن به‌کاررفته است.
ابیاتی که درباره دوستی با اهل‌بیت مخصوصاً با علی (ع) است بسیار بسامد بالایی دارد.

۳- حدیث لولاک لما خلقت الافلاک:

خلعت زیبا برای عز و فخر ما رسید این کرامت‌ها ز مولا گوئیا بر ما رسید (ص ۳۴۸)
از طفیلی محمد روح و جسم ملک و مال بر جمیع اهل عالم و ز شما بر ما رسید (همان)
این ابیات بیان‌کننده حدیث لولاک لما خلقت الافلاک هستند. (ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸ه)، در فتاوی جلد ۱ ص ۲۵۴ این حدیث را آورده است. علامه ابن تیمیه از عمر نقل کرده است که پیامبر فرمودند: هنگامی که از حضرت آدم خطایی سر زد پس ایشان سرخود را بلند کرد و عرض کرد پروردگارا به‌وسیله محمد از تو مغفرت میطلبم ... خداوند فرمود پس بخشیدم تو را به‌خاطر او ... و اگر او نبود تو را هم خلق نمی‌کردم. لولاه ما خلقتک. این حدیث در الغدیر، در جلد ۵ ص ۴۳۵ هم آورده شده است.

۴- حدیث حفت الجنّه:

راحات در محنت نهان اعزاز در ذلت بدان رو حفته الجنّه بخوان تا بالمکاره بارها (ص ۳۴۰)
این حدیث از پیامبر است: حفت النار بالشهوات، و حفت الجنة بالمکاره،

۵- حدوٲ عالم:

پیش از حق و بعد از حق نبود چو کسی جز حق ما کان لفی الدارین من غیرک دیارک (ص ۳۵۵)
در تعبیرات عرفانی گفته شده که خدا ابتدا در سراپرده عزت بود و هیچ‌گیری با او نبود و در این مقام عشق و عاشق و معشوق یکی بود آنگاه خداوند خواست‌گیری را خلق کند (حدوٲ عالم) بنابراین در خزائن غیب را گشود و گنج بر عالم پاشید و اسماً و صفات خود را در تجلیات خود آشکار کرد، ظاهر را به باطن بنمود آوازه عاشقی برآمد، باطن را به‌ظاهر بیاراست نام معشوقی آشکار شد. (فخرالدین عراقی، لمعات، ص ۴)
نمونه‌های بالا اندیشه‌های هاشم بود که از قرآن و حدیث برگرفته بود. غیر از این اندیشه‌های دیگری نیز دارد که میتوان آنها را از ویژگیهای عرفانی در غزل عاشقانه به‌شمار آورد. مانند:

۱- دیدن جمال خداوند در همه اشیا:

ای از همه ذرات جهان گشته هویدا ای از همه ذرات جهان گشته هویدا
دیدیم در اشیا همه خورشید جمالش خفاش نه بیند که بود دیده‌اش اعما (همان)

۲- اعتقاد به وحدت و دوری از تکثرگرایی:

وحدت چو آمد در نظر کثرت شد از پیش بصر
نه ما ز اول یکی بودیم و آخر
بت‌ها شکستم سر به سر وارستم از ادبارها (۳۳۹)
یکی ماند نماند این دو تائی (ص ۳۶۵)

۳- عاشق شدن و عشق آموز شدن:

عرفان و تصوف بدون عشق مفهومی ندارد؛ چرا که جوهر حقیقی عرفان، همان عشق نابی است که خداوند بر دل عارف به امانت میگذارد تا با تمسک به آن، راه رسیدن به سرمنزله مقصود را بر خود هموار کند. شاید بتوان گفت که آنچه عرفان را از فلسفه و علم متمایز میکند، عشق است. علم انسان را وسیله‌ای در جهت پیشبرد اهداف خودش میداند، اما عرفان این امر را نمیپذیرد و پیشرفت واقعی انسان را در گرو رهایی او از زندان دنیا و رسیدن انسان به مبدأ و حقیقت وجودی‌اش یعنی خدا میداند.

آنکس که عشق آموز شد آتش به جان افروز شد از پای تا سر سوز شد او داند این اسرارها (ص ۳۴۰)
در بزم وصل افروختن از پای تا سر سوختن از شکوه لب را دوختن آید ز شمع اینکارها (همان)

۴- سختی کشیدن عاشق در راه معشوق

می‌خور قفا می‌کش جفا خوش باش با صدق و صفا کین راه عشق است و وفا گفتم بتو من بارها (ص ۳۴۰)
در ره عشق خانه بر دوشند تاج تشریف شاه را لایق (ص ۳۵۲)

۵- امیدوار بودن به فضل و رحمت خدا:

به آن خدای که جانم به دست قدرت اوست که باز چشم امیدم به فضل رحمت اوست (ص ۳۴۲)
نومید کی توان بود لاتیاسو چو فرمود چون عزتش چنین است بنگر در چه کاری (ص ۳۶۸)

تقدیر باوری و تسلیم و رضا در برابر معشوق:

شو چون خلیل محترم تسلیم و بین فضل کرم از نار نمرودی چه غم ریحان شود این نارها (ص ۳۴۰)
ز نیک و بد چه برنجیم چونکه دانستیم که هرچه بر سر ما می‌رود مشیت اوست (ص ۳۴۲)

۶- دوری گزیدن از دنیا و تذلل در برابر خدا:

مرغ باغ قدس را با عالم امکان چکار پادشاهان را به کنج ظلمت زندان چکار (ص ۳۵۰)
بیا بیا که تذلل کنیم نزد خدای که عزت دو سرا اندرین ذلل باشد (ص ۳۴۷)

۱۰- غیر خدا را به دوستی نگرفتن و ندیدن غیر از حق:

به غیر دوست برادر هر آنچه داری دوست بکار دینی و عقبی ترا خلل باشد (ص ۳۴۱)
هر کس که غیر حق دید کو راست در دو عالم ما را که چشم بیناست در دل شده خدا بین (ص ۳۵۹)

۱۱- آینه حق نما شدن:

از کینه‌ها بشو دل صافی شو از غم و گل مرآت حق نما شو با عاشقان تو بنشین (ص ۳۵۸)

۱۲- دست دوستی با آل پیغمبر:

هاشما دست ولا بر دامن آل عبا هر که زد او رسته شد از اینچنین و آنچنان (ص ۳۶۰)
هر آنکه عشق علی در سر و دلش جا کرد نعیم هر دو جهان در برش به یک پر گاه (ص ۳۶۲)

۱۳- دوری گزیدن از غرور و نخوت:

چه غرور بیست بسر داری و نخوت به دماغ نه تو آخر ز ره بول و دبار آمده‌ای (ص ۳۶۵)
با شیوه تکبر کی دلبری توان کرد صد نکته‌های باریک باشد در این حکایت (ص ۳۴۲)

۱۳- فقر و فناء فی الله شدن:

به باور هاشم ریشه تمام رنج‌ها در نفس انسان نهفته است و این آگاهی از ماهیت نفس سبب میشود تا خود را بطور تمام و کمال به معبود واگذارد.

از شربت فنا تا خوردیم جرعه‌ها ما
غیر از خدای اکبر دیگر کسی ندیده (ص ۳۶۲)
اگر رسی به فقیری چنین دو صد زنهار
کنی فرامش سر و جان و مال و عزت و جاه (ص ۳۶۳)

۱۴- کنار زدن حجاب و دیدن روی معشوق:

حجاب روی تو نبود بجز شئون کمال
حجب چه چیز شئون را چه حد که پرده شوند
همان‌طور که ملاحظه شد، مضمون‌هایی که در غزلیات مرور و بررسی شد، چهره عرفانی شاعر را به نمایش گذاشت، مثل: دوری از دنیا، عشق به معشوق، از جان گذشتن در برابر معشوق، فنا فی الله، ترک غرور و خودپرستی و... از دیگر چهره‌های شاعر در غزلیات، چهره قلندرانۀ اوست. «این نوع غزل، در حقیقت از فروع غزل عرفانی است که اولین بار سنایی آن را آغاز کرد و بعد از او دیگران به آن پرداختند.» (شمیسا، ۱۳۸۶، ص ۲۱) «شعر قلندری شعری است که گوینده آن میکوشد که ارزشهای رسمی و عرفی و اخلاقی و دینی محترم در جامعه را به نوعی زیر سؤال ببرد و بر عکس، ارزشهای دیگری را جانشین آنها کند؛ ارزش‌هایی که در عرف جامعه و ارباب شریعت نه تنها ارزش به حساب نمی‌آید بلکه ضدارزش به شمار میرود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۷) در غزل قلندری، مضامین این‌گونه، امر ضدارزش مثبت است و اموری که از نظر دینی باارزش است، منفی و مذموم است. «مضامین این‌گونه اشعار، درست بر خلاف زهدیات و بر پایه بی‌علاقگی به دنیا و، بی‌پروایی، لابلالگیری و تشویق به این‌گونه امور بیان شده و با اصطلاحات ویژه‌ای مانند: رند، خرابات، میخانه و یا میکده، و برخی اصطلاحات زرتشتی و عیسوی چون زتار، و گستی و مغ همراه است.» (صبور، ۱۳۵۵، ص ۳۵۸) که اینها نمادهای اصلی در غزل قلندری است. این اشعار نماینده روش ملامت‌پذیری و مورد توجه و سیره پیروان گروه ملامتیه بوده است. (همان) عاشق در اشعار قلندری «ظواهر شریعت را به هیچ میگیرد و میخانه و کلیسا را بر مسجد ترجیح میدهد. به فسق مباهات و به بی‌دینی تظاهر میکند. از رندی و باده‌نوشی سخن میگوید. مرتکب منهیات میشود و تعریضی به زاهد و شیخ صوفی دارد.» (شمیسا، ۱۳۸۶، ص ۲۱۷) هاشم با اینکه شاعری عارف است، و از اندیشه‌های صوفیانه و زهدگرایانه تأثیر گرفته است به این‌گونه اشعار هم پرداخته است. در مورد این‌گونه اشعار هاشم میتوان نظر داد که «مضامین حول رندی و قلندری در غزلش بیشتر پیروی از سنت است تا خلاقیت.» (حمیدیان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷) مضامینی مانند: بی‌پروایی، عاشق از عشق‌بازی و رسوایی، رفتن به میکده و باده‌خواری، تقاضای نوازندگی از مطرب، شراب‌خواستن از ساقی، مستی از خوردن شراب، رفتن به دیر مغان و نشستن با مغبچه گان، زنا بستن عاشق، و... در اینجا مثالهایی برای شاهد آورده میشود.

۱- شراب خواستن عاشق از ساقی (معشوق):

بگشا ساقی جانبخش کف فیض رسان را
ساقی دهم چون می صیحه زخم هی هی
ده کلیدی که گشایم در گنجینه جان را (ص ۳۳۸)
پر شد قدح از وی من خم سرایشم (همان)

۲- اقرار به باده خوری و مستی:

چون خورم باده بگویم همه اسرار نهانی
چو کنم غلغله از نعره مستانه گردون
مست معذور بود گر نکند حفظ زبانا (همان)
شکنم سقف فلک پرده درم عالم جان را (همان)

۳- تقاضای نوازندگی عاشق از معنی و مطرب:

ای معنی بکش از پرده عشاق نوائی
شور محشر فکن و زنده کن این مرده دلانرا
(ص ۳۳۹)

مطربا این غزل تازه ز بر کن که بخوانی
در مقامی که در آن شیخ کند سرهزیان را (همان)
ث- رفتن به میکده و باده خواری:
در دیر مغان جایم می‌خواره و رسوایم
(ص ۳۵۷)

برو به میکده سر خوش ز باده مهرش
به نیم جرعه تو دنیا و آخرت بفروش (ص ۳۵۲)

۴- بی‌پروایی عاشق از عشقبازی:
عشقبازان را هوای خلد و خوف نار نیست
واله معشوق را با قید این و آن چکار (ص ۳۵۱)
نیست عاشق گر کند کس درک لذات والم
مست یوسف را بدست و خنجر برآن چکار (همان)

۵- ز نار بستن عاشق
تسبیح و زتار من جنات عدن و نار من
هم شیخم و هم برهنم دارم بسی اطوارها (ص ۳۳۹)
تاری تو مگر باری بر بسته زنارک (ص ۳۵۰)
برگردنم افکندی از زلف چلیپایت

یکی دیگر از مضامینی که در اشعار هاشم به چشم می‌خورد مذمت ریا و دورویی است. هاشم ذهبی شیرازی که یکی از صوفیان صافی‌دل است، با زهد ریایی و نفاق و دورویی و حقد و کینه و حسد بسیار مخالف است و بسیار این‌گونه اخلاق را مذمت می‌کند. و کسانی را که به این‌گونه اخلاق آلوده هستند مورد نکوهش قرار داده است. از کسانی که مورد مذمت و نکوهش شاعر قرار گرفته و به‌زعم او باید از آنان دوری کرد، زاهدان ریاکار هستند. در اینجا چند نمونه آورده میشود.

۱- مذمت از زاهدان ریایی:
ز قول واعظ و افعال زاهد
نمودم تو به من استغفرالله (ص ۳۶۱)

تا کی جدال و دعوی با عاشقان مولی
ملا ز خود برون آ بگذر ز عجب و هم کین (ص ۳۵۹)
از مسائل دیگری که در اشعار هاشم بسیار زیاد به چشم می‌خورد رواج عرفان شیعی است. مسائلی مانند: دوستی با آل پیامبر و قبول چهارده معصوم، حضرت علی را سرّ الهی دانستن و اینکه او اصل وجود کائنات است، خود را خانه‌زاد خاندان پیغمبر دانستن، قبول ولایت علی (ع) و اشاره به واقعه غدیر خم.

رواج اندیشه شیعی، مثل دوستی با آل پیغمبر و...:

هر که در دل دوستی آل پیغمبر نداشت
دان یقین کو حاصلی در عرصه محشر نداشت (ص ۳۴۳)
هذا علی مولی ه اندر غدیر خم گفت
رمز یگانگی را پیغمبر گزیده (ص ۳۶۳)
سرّ ولایت آشکار بهر تو گشت زینهار
شک مکن و یقین بیار گوهر معرفت سیر (ص ۳۶۱)
همچنین شاعر در ابیاتی از برتری عشق بر عقل می‌گوید:

برتری عشق بر عقل:

ناتوان کرده مرا عقل سبک جرعه می ده
بارم از دوش بیفکن که کشم رطل گران را (ص ۳۳۹)
جز محبت آنچه بر دم سود در محشر نداشت
دین و دانش عرض کردم کس به چیزی برداشت (ص ۳۴۳)

پند و اندرز هم در اشعار هاشم مکرراً به چشم می‌خورد.

پند و اندرز:

سعی نما تو در عمل علم طلب کن نه جدل ذکر بکن تو چون کامل تا برهی ز جهل و شر (ص ۳۶۱)
طراز مسند جم را به زیر پا افکن ز دست ساقی کوثر شراب ناب بنوش (همان)
از صورت و از نقش جهان دیده بیوشان کابنه‌است به تحقیق زآله هری چند (ص ۳۴۶)

تحلیل داده‌ها:

سطح آوایی:

دیوان هاشم ذهبی شیرازی مشتمل بر ۸ قصیده، ۴۰ غزل، ۱۴ مثنوی، ۱ ترکیب‌بند، ۲ ترجیع‌بند و ۲۳ قطعه است. در دیوان او غزل‌های کوتاه، بین ۴ تا ۹ بیت و بلند بین ۱۰ تا ۳۲ بیت است. از لحاظ آوایی، هاشم از ۱۶ وزن مختلف در غزلیات ۸ وزن در قصاید و مثنوی‌ها و ۸ وزن در قطعات خود استفاده کرده است که این اوزان، از اوزان معروف و پرکاربرد اشعار فارسی است. از لحاظ موسیقی کناری بیشتر اشعار مُرَدَف هستند. از لحاظ موسیقی درونی هم با وجود صنایع بدیع لفظی، اشعار موسیقایی است چون از جناس و تکرار بسیار استفاده شده است.

سطح زبانی:

در غزلها ترکیبات و عبارات عربی و تنافر حروف وجود دارد که با زبان لطیف و نرم غزل متناسب نیست. زبان شعر هاشم جز در بعضی جاها که احادیث و آیات قرآنی را شاهد برای توصیفات خود بکار برده، بسیار ساده و روشن و طبیعی و بی‌تکلف و به‌دوراز لغات نامأنوس و اشارات و تلمیحات علمی و حکمی و همراه با تعبیرات عامیانه است، تعبیراتی مانند: از پا تا سر سوز شدن، لال شدن و درکشیدن زبان، بی‌مزد و منت خدمت‌کردن، دست از دامن کسی برنداشتن، غلام کسی بودن، پشت‌پازدن به چیزی، دم‌زدن، پنبه از گوش درآوردن، غوطه‌خوردن، دست‌تنگ بودن، دل‌سنگ بودن، خانه‌زاد بودن، خانه‌به‌دوش بودن، پیر و شکسته‌شدن، در کمین نشستن، خدانخواستہ، کارگرشدن چیزی، دل‌بردن، دل‌دادن، از دام رستن، چیزی به یک جو نخریدن و ... اگر چه هاشم مانند دیگر شاعران دوره نخست بازگشت سعی کرده با آوردن صورت قدیم کلمات چه از نظر نحوی و چه از نظر لغوی، شعر خود را به زبان شعر دوره خراسانی و عراقی نزدیک کند، ولی باز هم نتوانسته گام مؤثری بردارد. زبان شعری او بعضی از کهنگی‌ها و ویژگی‌های سبک‌های کهن را دارد. کاربردهایی مانند: صفت و موصوف مقلوب (وحشی غزاله)، تخفیف واژگان (گر، کو، کاین، کز)، آوردن فعل‌های پیشوندی (درکش) فعل امر بدون «ب» (کن، آ)، فعل امر با «می» (می‌خور، میکش)، آوردن فعل نهی با «م» (مفکن: نیفکن) آوردن رای زاید، صرفه‌جویی در آوردن «را»، پرش ضمیر (بر دل بزند نیشم) «با» به معنی «به»، «به» به معنی «در»، آوردن «اندر» به جای «در» آوردن ضمیر «او» یا «وی» برای ذی‌روح، آوردن سکون برای حرف متحرک «چوگانش» که «ن» ساکن خوانده میشود و امثال اینها در شعر هاشم وجود دارد. به‌طور کلی مختصات نحوی زبان قدیم در شعر وی مشهود است. با اینکه شعرش به‌دور از تکلفات شاعرانه است و همان‌طور که ذکر شد میتوان شعر وی را ساده و روان نامید، ولی در اشعارش ترکیبات و عبارات عربی را به‌وفور و به شیوه شاعران دوره عراقی میتوان دید. مانند: انهار حقایق، ازل الی‌الابد، بحر امان، انتم الفقراء، برّ مجنون، قید عقل، مظهر عجائب، ارض و سماء، علم الله، تولا و تبراً، ملک لایبلی، حمدلله، لاحق،

ما سوی الله، سیّاح صفت، انطقنا الله، امر قل، خیرمقدم، ملک احبّاش، اثنا و عشر، بیت حرام، در خوض ثمّ ذرهم، مرتع حیوان، انشاء ملّت و دین، ولی الله، انشاءالله، وجه الله، جلّ الله، ملک بقا، اکمال دین، اتمام نعمت، نور تجلّایی، کرّ و فر، منشاء ایجاد کائنات، روضه رضوان مجلای تجلیات آب و أم، ان ینصرالله، احیاء عند ربّک، لسان الغیب و... و همچنین ترکیبات کهن مثل: دیر مغان، مغبجگان، فناکیش، شربت فنا، قطره سان، طایر فرخ رخ و برخی از تشبیهات و استعارات و ترکیبات که برخاسته از تفکر عرفانی اوست مانند: عشق آموز، بحر محیط صفات حق، قید عقل، بحر امان، می عشق، کوس استغنا، ملک بدن، عالم جان، درّ وحدت، شجر طور ولایت، براق عشق، باده مهر، تیشة تفرعن، شاخ محبت، گلخن تن، مرتع حیوان، ظاهرپرست، شهسوار دین، لجه توحید، چنگ تولا. قلزم بیداد، رشته موهوم زمان، که شعر او را به شعر سبک عراقی نزدیک کرده است. از نظر لغت و ترکیب‌سازی قدرت و مهارت شاعران کهن را مثل مولوی، عطار و حافظ، که منبع الهاماتش بوده‌اند را ندارد، ولی کلامش در حد متعارف و متعادل، از ترکیبات لطیف و بدیع بهره دارد.

سطح ادبی:

شعر هاشم برخلاف شاعران دوره‌های کهن مخصوصاً سبک عراقی، تصویری نیست. ولی از لحاظ بدیعی چه در بدیع لفظی، مثل: انواع جناس، انواع تکرار و چه در بدیع معنوی، صنایعی مثل تناسب و تضاد، تلمیح، پارادوکس و ایهام، شعرش بسیار غنی است. از میان تمام آرایه‌های معنوی، دو آرایه تضاد و تناسب با بسامد بالا در اشعار وی وجود دارد. گاهی در ابتدای سخنش چه در غزلیات و چه در قصاید و چه در مثنوی‌ها، از تلمیحات فراوان و از اطلاعات گوناگون مثل حکمت و کلام بهره گرفته که شعر او را کمی دشوار کرده است و همچنین اطلاعات وسیعش بر قرآن و حدیث و علوم مذهبی و کلامی بر مخاطب پوشیده نیست و نگاهی اجمالی به بعضی از ترکیبات او که ذکر شد این نکته را نشان میدهد.

سطح فکری:

غزلیات هاشم را به سه گروه میتوان تقسیم نمود، گروهی که توصیف و عشق ظاهری و مجازی بر آنها غالب است، گروه دوم که بیش از سایر غزلهاست، غزلهای عرفانی است که شاعر در آن به معنی و عشق حقیقی و کمال انسانی و فنا و بقا و ظهور و تجلی حق و قرب و بُعد توجه دارد. گروه سوم غزلهای قلندری است که در این غزلهها شاعر به شیوه قلندران در جستجوی بدنامی و خراب ساختن ظاهر و تخریب رسوم و عادات است. شاعر از مسجد به میخانه و کلیسا میرود و رسوایی و بدنامی را بر نیکنامی ترجیح میدهد. از این لحاظ غزل او را میشود در شمار غزلهای قرن هفتم و هشتم دانست که این سه شیوه در غزل به وسیله حافظ به اوج خود رسیده بود. او زیاد به مفاهیم و اصطلاحات عارفانه در غزل توجه کرده است و اندازه و مقدار غزلهای قلندرانة او هم درخور توجه است. مضامین قلندرانه در غزلیات هاشم عبارت‌اند از: تظاهر به فسق و فساد، حضور در اماکن به نام باده‌نوشی، بی‌اعتنایی به نام و ننگ، تظاهر به آیین‌های غیراسلامی، تعریض به زاهدان و صوفیان، بی‌اعتنایی به دین، رد مظاهر شریعت و تصوف و فراتر از کفر و ایمان بودن و خلاصه اینکه هاشم، زیربنای فکری قلندران که ترک شریعت مبتنی بر عادات است را مطرح میکنند. به نظر میرسد که قلندر در غزل هاشم شخصیتی باشد که بالاترین مراحل سلوک را طی کرده و به آن دست پیدا کرده است.

در بعضی از غزلیات میتوان جوش و خروش و غلبه غزل‌های مولوی را در آنها دید. در غزل‌های عرفانی و قلندری وی مفاهیم عارفانه و ترکیب‌ها و تعبیرهایی که بیانگر نوع تفکر اوست مکرر دیده میشود. کفر و ایمان، نفی و اثبات، فنا و بقاء، خرابات، مقامات و اصطلاحاتی از این دست در غزل‌های او زیاد به چشم می‌خورد. در مقام مقایسه در مورد غزلها و بقیه قالب‌های شعر، مثل قصیده، مثنوی، قطعه، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند میتوان گفت که اشعار قالب‌های دیگر تقریباً همگی شرح کامل اندیشه اوست، یعنی وقتی شاعر نتوانسته در غالب غزل مفاهیم عرفانی و مدح و پند و موعظه را به خاطر محدودیت غزل و همین‌طور به خاطر زبان آن شرح دهد، سعی کرده بیشتر در قالب‌های دیگر به شرح و بسط افکار خود بپردازد. مثلاً قصاید او در نصیحت و پند و اندرز و موعظه و زهد و مدح حضرت علی (ع) است و شاعر در آنها به آیات و احادیث بسیاری اشاره کرده است. همچنین ترکیباتی مانند: فیض رسان، فنا کیش، مرآت حق نما، همدان ساز، هیچ مدان، احوال دل، بیرنگ صفات، نشان‌دهنده تأثیر تفکر عرفانی او در زمینه ترکیب‌سازی در غزلهاست. میتوان گفت غزلیات هاشم ویژگی‌های سبکی خاصی دارد چون غزل او مجموعه‌ای از غزل قلندری، غزل عاشقانه، غزل عارفانه، غزل موحدانه، زاهدانه همراه با مدح و پند و اندرز است که این‌گونه ویژگی‌های صوری و محتوایی به جز محتوا که رنگ تقلید دارد، ولی از لحاظ صوری، ویژگی سبکی وی را نشان میدهد. او گاه گاه سخنان تند و اعتراض آمیز خود را در اشعار پندآمیز بر زبان آورده است. وی علاوه بر مسائل عرفانی و اخلاقی در چند غزل خود به مسائل اجتماعی و انتقادی نیز توجه داشته و این‌گونه مسائل را بیشتر در همان قالب پند و اندرز بیان کرده است. زبان ساده او در شعرش ارتباط زیاد او را با زندگی مردم نشان میدهد. یک نکته مهم که در اشعار هاشم خیلی خودنمایی میکند، مدح حضرت علی در غزلیات است که تقریباً نیمی از غزلیات را به خودش اختصاص داده است علاوه بر این وقتی موضوع عشق به خداوند و فقط او را دیدن و شریکی برای او قائل نشدن را در غزلیات و کل اشعار مطرح میکند، عشق و محبت به حضرت علی را هم در همان سطح قرار میدهد که اینطور اغراق‌ها در شعر هاشم بسیار پر رنگ است.

نتیجه‌گیری:

دیوان محمد هاشم ذهبی شیرازی شامل: دیباچه، غزل، قصیده، مثنوی، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و قطعه است، غزلیات او از لحاظ تعداد، نسبت به دیگر قالب‌های شعری او بیشتر است. غزلیات او به سه گروه عاشقانه، عارفانه و قلندرانه تقسیم میشود. مضمون و محتوای اغلب اشعار او را اندیشه عرفانی و مسائل اخلاقی همراه با پند و اندرز و مدح ائمه و رواج اندیشه شیعی در بر میگیرد. وجه تمایز او به خصوص در غزل هم همین موضوع است. زیرا غزلیات او نسبت به دیگر شاعران این دوره که بیشتر اشعار عاشقانه به سبک وقوعی است، اشعار او عرفان و مدح، به خصوص مدح امام علی (ع) در غزل است. زبان شعر او جز در بعضی موارد که احادیث و آیات قرآنی را شاهد برای توصیفات خود بکار برده، زبانی ساده و دلنشین است. کاربرد شگردهای ادبی در شعر او هنرمندانه است. در مورد استفاده از صور خیال، میتوان گفت که از تشبیه تمثیل و استعاره و کنایه و مجاز و تشخیص در حد معمول استفاده کرده است. اما کاربرد صنایع بدیعی، هم لفظی و هم معنوی مثل انواع تکرار و انواع جناس و تناسب، تضاد، تلمیح، در اشعار هاشم بسامد بالایی دارد. علاوه بر فنون بیان و صنایع لفظی باید به این نکته هم اشاره کرد که یکی از ویژگی‌های شعر هاشم ترکیبات و اصطلاحات زیادی است که در شعر او نمایان است، هم اصطلاحات عامیانه و هم اصطلاحات عرفانی. هم ترکیبات فارسی تازه و نو و هم ترکیبات عربی که به وفور در اشعار دیده میشود. از میان شعرای برجسته قدیم مولوی و حافظ تأثیر بیشتری بر هاشم داشته‌اند که این را از اشعار او به خوبی میتوان دریافت.

در مجموع هاشم شاعری شایسته‌تر است که شعر را در خدمت ارزشهای انسانی و اخلاقی قرار داده و در سراسر اشعار او سخن و کلمه‌ای ناپسند نمیتوان دید

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله‌ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سمنان استخراج شده است. آقای دکتر عبدالله حسن‌زاده میرعلی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زهره امینی‌نیا بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سمنان که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

References:

The Holy Quran.

Ibn Taymiyyah, Ahmad Ibn Abd al-Halim, Al-Fatawi's Collection, died 728, p. 254

Amini Najafi, Abdul Hossein, Al Ghadir, translated by Seyed Abul Qasem Hosseini, Volume 5, Ishraq Publication, 1397

Taraiq al-Haqayq, Shirazi Mohammad Masoom, corrected by Mohammad Jafar Mahjoub, Sanai, Tehran, second edition, 1372, third volume

Manahel Tahaghiq, Dhahabi Shirazi, Mohammad Hashem, introduction and correction and description of the text by Mohammad Yusuf Neiri, Shirazi, Daryai Noor, first edition, 1382

Divan Agha Mohammad Hashim Darvish Shirazi, manuscript, Malek Library 5690

Two Dhahabi treatises, biography of Agha Mohammad Hashim Darvish Shirazi, by Hossein Nasir Baghban, Tehran, Armaghan, 1394

Khavari, Asadullah, Dahabieh Sufism, scientific and literary works, Tehran, University of Tehran, 1383.

Zahabi Shirazi, Mohammad Hashim, Khurshid Jan's song, Nairi's description, Mohammad Yusuf, Noor Darya, 1381

- Parvizi, Shams al-Din, Masalak treatise
Raz, Mirza Abulqasem, Raz Shirazi's Tazkereh, biography of Agha Mohammad Hashim Dhahabi Shirazi
Fotuhi, Mahmoud, stylistics of theories, approaches and methods, Tehran, Sokhan, 1390
Shamisa, Siros, Generalities of stylistics, 4th edition, Tehran, Mitra publication, 1393
Shamisa, Siros, poetry stylistics, third edition, Tehran, Mitra Publication 1386
Poetry stylistics, 3rd edition, Tehran, Mitra Publication, 1386, p. 21
Shamisa, Siros, Stylistic Considerations of Bahar in Divan, Peyk Noor Publication, Fall 1383, Number 7
Rastgo, Seyyed Mohammad, Irfan in Persian Sonnet, first edition, Tehran, Scientific and Cultural Publication, 1382
Sajjadi, Seyyed Ziauddin, Introduction to Mysticism and Sufism, 4th edition, Tehran, Samt Publication,
Fotuhi, Mahmoud, Stylistics, Tehran, Sokhan Publication, 1390
Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza, Qalandriyeh in History, Volume 3, Tehran, Sokhan Publication, 1387
Hamidian, Saeed, Saadi in Sonnet, 2nd edition, Tehran, Ghatre publication, 1384
Sabour, Dariush, Afaq Ghazal Farsi, first edition, Tehran, Padideh Publication, 1355
Iraqi, Fakhr al-Din, Lamaat, p. 4

فهرست منابع:

قرآن کریم.

- ابن تیمیه، احمد ابن عبد الحليم، مجموع الفتاوى، متوفى ۷۲۸، ص ۲۵۴، حدیث «لولاک لما خلقت الافلاک»
امینی نجفی، عبدالحسین، ۱۳۹۷، الغدیر، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی، جلد ۵، چاپ اشراق، «حدیث لولاک...
پرویزی، شمس الدین، رساله مسالک
حمیدیان، سعید، ۱۳۸۴، سعدی در غزل، چاپ دوم، تهران، نشر قطره
خاوری، اسدالله، ۱۳۸۳ش، ذهبیه تصوف علمی و آثار ادبی، تهران، دانشگاه تهران
درویش ذهبی شیرازی، محمد هاشم، ۱۳۸۲، مناهل التحقیق، مقدمه و تصحیح و شرح متن محمد یوسف نیری،
شیرازی، دریای نور، چاپ اول
درویش ذهبی شیرازی، محمد هاشم دیوان، نسخه خطی، کتابخانه ملک ۵۶۹۰
درویش ذهبی شیرازی، محمد هاشم ۱۳۸۱، سروده خورشید جان، شرح نیری، محمد یوسف، نشر دریای نور،
راز، میرزا ابوالقاسم، تذکره راز شیرازی، شرح احوال آقا محمد هاشم ذهبی شیرازی
راستگو، سید محمد، ۱۳۸۲، عرفان در غزل فارسی، چاپ اول، تهران، نشر علمی فرهنگی،
سجادی، سید ضیاء الدین، مقدمه ای بر عرفان و تصوف، چاپ چهارم، تهران، نشر سمت
شیرازی محمد معصوم، ۱۳۷۲، طرایق الحقایق، به تصحیح محمد جعفر محبوب، سنایی، تهران، چاپ دوم، جلد
سوم

شمیسا، سیروس، ۱۳۹۳ کلیات سبک‌شناسی، چاپ چهارم، تهران، نشر میترا،
شمیسا، سیروس، ۱۳۸۶ سبک‌شناسی شعر، چاپ سوم، تهران، نشر میترا،
شمیسا، سیروس، ۱۳۸۶، سبک‌شناسی شعر، چاپ سوم، تهران، نشر میترا، ص ۲۱
شمیسا، سیروس، ملاحظات سبک‌شناسانه بهار در دیوان، نشریه پیک نور، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۷
شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۷، قلندریه در تاریخ، جلد ۳، تهران، نشر سخن
صبور، داریوش، ۱۳۵۵، آفاق غزل فارسی، چاپ اول، تهران، نشر پدیده
عراقی، فخرالدین، لمعات، ص ۴ حدیث «ما کان لفی الدارین من غیرک دیارک»
فتوحی، محمود، ۱۳۹۰ سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، تهران، نشر سخن،
فتوحی، محمود، ۱۳۹۰، سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، تهران، سخن
نصیر باغبان، حسین، ۱۳۹۴، دو رساله‌ی ذهنی، شرح احوال آقا محمد هاشم، درویش شیرازی، تهران، ارمغان

معرفی نویسندگان

زهره امینی‌نیا: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

(Email: zohreamininia4@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-6957-1810)

عبدالله حسن‌زاده میرعلی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

(Email: a.hasanzadeh@semnan.ac.ir: مسئول)

(ORCID: 0009-0009-4373-2264)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Zohre Amininia: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

(Email: zohreamininia4@gmail.com)

(ORCID: 0009-0004-6957-1810)

Abdullah Hassanzadeh Mirali: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Semnan University, Semnan, Iran.

(Email: a.hasanzadeh@semnan.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0009-0009-4373-2264)